

بازنگری در سهم الارث زوجه و درخواست حذف ماده ۹۴۶ قانون مدنی

(یک طرح پیشنهادی مشفقانه)

(بخش سوم)

علی بهاری راد^۱

در شماره‌های پیش، مبحث حاضر را از تأمل و تدبیر در آیات مربوط به «ارث» آغاز کردیم و به صورت اجمالی به موادی از قانون مدنی در این باره اشاره نمودیم؛ سپس نظرات علما و فقها را در خصوص موضوع در بعضی از تفاسیر قرآن و رساله‌های مراجع عظام فقهی و کتب احکام پی گرفتیم؛ اینک ادامه بحث:

* گزیده‌ای از «احکام قرآن» تألیف علامه برقعی

مسئله ۲۵۴۲ - سوره نساء آیه ۱۲ و ترجمه آن

مسئله ۲۵۴۳ - زوج و زوجه از یکدیگر ارث می‌برند چه وارث ایشان از خویشان طبقه اول باشد و چه دوم و چه سوم پس اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد نصف مال او از شوهر او و باقی را ورثه دیگر می‌برند به دلیل جمله (ولکم نصف ما ترک ازواجکم) و اگر از آن شوهر

و شوهر دیگری فرزندی دارد ربع مال از شوهر و بقیه از ورثه دیگر به دلیل جمله (فلکم الربع مما ترکن).

مسئله ۲۵۴۳ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد ربع مال او را زنش می‌برد و باقی از ورثه دیگر به دلیل جمله (ولهن الربع) و اگر از آن زن و یا زن دیگر فرزندی دارد ثمن مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند به دلیل جمله (فلهن الثمن مما ترکنتم) توضیح اینکه در ذیل این مبحث هیچ‌گونه اشاره به کلمه اعیان و بهای ابنیه و اشجار و اموال منقول در سهم الارث زوجه نشده است و مسائل فوق کاملاً با آیه مذکوره منطبق شده است.

* گزیده‌ای از «تفسیر نمونه» زیرنظر آیت... ناصر مکارم شیرازی^۱

سهم ارث همسران از یکدیگر:

و لکم نصف ماترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد:

در آیه قبل به سهم فرزندان و مادران اشاره شد و در این آیه چگونگی ارث زن و شوهر از یکدیگر توضیح داده می‌شود. آیه می‌گوید: (مرد نیمی از اموال همسر خود را در صورتی که او فرزندی نداشته باشد به ارث می‌برد، ولی اگر فرزند و یا فرزندی داشته باشد) حتی اگر از شوهر دیگری باشد) شوهر تنها یک چهارم مال را به ارث می‌برد (فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن).

البته این تقسیم نیز بعد از پرداخت بدهی‌های همسر و انجام وصیت‌های مالی اوست چنان که می‌فرماید (من بعد وصیة یوصین بها او دین)

اما ارث زنان از ثروت شوهران در صورتی که شوهر فرزندی نداشته باشد یک چهارم اصل مال است چنان که می‌فرماید، «ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد»

ولی اگر شوهران فرزندی داشته باشند (اگرچه این فرزند از همسر دیگری باشد) سهم زنان به یک هشتم می‌رسد چنان که می‌گوید «فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم».

این تقسیم نیز همانند تقسیم سابق بعد از پرداخت بدهکاری‌های شوهر و انجام وصیت مالی اوست «من بعد وصیة تو صون بها او دین»:

قابل توجه آنکه سهام شوهران و زنان در صورتی که شخص میت فرزند داشته باشد به نصف تقلیل می‌یابد، و آن برای رعایت حال فرزندان است. و علت اینکه سهم شوهران دو برابر سهم زنان قرار داده شده همان است که مشروحاً در بحث سابق درباره ارث پسر و دختر گفته شد.

توجه به این نکته نیز لازم است که سهمی که برای زنان تعیین شده (اعم از یک چهارم یا یک هشتم) اختصاص به یک همسر ندارد بلکه اگر مرد همسران متعدد داشته باشد سهم مذکور بین همه آنها به طور مساوی تقسیم خواهد شد و ظاهر آیه فوق نیز همین است.

توضیحاً اظهار می‌دارد: در این تفسیر هیچ‌گونه تفاوتی در سهم الارث زوج و زوجه مذکور نیفتاده است و مطابق آیه شریفه قرآن تأکید شده است که سهم الارث زوجه نیز همانند زوج از کل ماترک است.

* گزیده‌ای از تفسیر خواجه انصاری (ره)

در تفسیر کشف‌الاسرار خواجه عبدالله انصاری (ره) در ذیل آیه ۱۲ سوره نساء آمده است:

و لکم نصف ماترک ازواجکم... آیه ثبوت میراث یا از جهت نسب است یا از جهت سبب. نسب خویشی است و سبب زناشویی، پس چون کسی از خویشان نسبی یا سببی بمیرد داغی باشد بر دل وی و دردی باشد بر جان وی و خداوند آن درد را مرهم برنهد و از پس آن مصیبت مواساتی فرموده که چون درد از فوت او بود مرهم از مال او باشد! این است حکمت خداوند با بندگان که اگر بر دوستان او رنجی رسد، از پس آن به حکم او گنجی رسد! پیر طریقت شیخ انصاری گفت:

من چه دانستم که مادر شادی رنج است و در زیر ناکامی هزار گنج؟ من چه دانستم که

آرزو برید وصال است و در سایه ابر هستی نومیدی محال؟ من چه دانستم که خداوند چنان بنده نواز است و دوستان را بر او چنین ناز است؟ من چه دانستم که آنچه من می‌جویم میان روح است و عزّ وصال تو مرا فتوح؟

اندر همه عمر من شبی وقت صبح آمد بر من خیال آن راحت روح
پرسید زمن که چون شدی ای مجروح گفتم که زعشق تو همین بود فتوح
توضیحاً اشعار می‌دارد در این تفسیر عارفانه نیز فرقی بین سهم الارث زوج و زوجه نبوده
و هر دو از کل ماترک متوفی یا متوفیه می‌باشد.

*** گزیده‌ای از رساله توضیح المسائل حضرت آیت‌الله العظمی آقا سید محسن**

طباطبایی حکیم

مسئله (۲۷۷۹) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال او را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله (۲۷۸۰) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. (و زن از زمین، نه از خود آن و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد چه آن زمین خالی باشد یا مشغول به بناء و درخت و زراعت و مانند اینها باشد اما از عین هوایی آن مانند بنا و درخت و چوب و آلات ارث می‌برد و اگر وارث قیمت اینها را بخواهد بدهد باید زن قبول کند.

مسئله (۲۷۸۱) اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد، مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند. باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط واجب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت آن بدون اجازه او تصرف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است.

توضیحاً اشعار می‌دارد معظم‌له در مسئله ۲۷۷۹ و بخش نخست مسئله ۲۷۸۰ سهم‌الارث زوج و زوجه را مطابق قرآن مجید بیان فرموده‌اند و بخش پایانی مسئله ۲۷۸۰ و مسئله ۲۷۸۱ و همین‌طور مسئله ۲۷۸۲ و ۲۷۸۳ همانند اظهار نظرات برخی از بزرگان و فقها که الحاقاً اضافه شده نظر فقهای امامیه است و در مقابل نص صریح قرآن قابل قبول نمی‌تواند باشد و الحاقات و اضافات فوق‌الذکر به مدلول آیه مذکور عملاً موجبات تراحم صاحبان ارث بوده و به جهت عدم توانایی لازم در جلب اجازه و رضایت زن یا سایر وراث مرد متوفی مشکلات شرعی نیز در امر اخذ قیمت یا تصرف یا فروش اموال موروثی برای طرفین فراهم می‌نماید که این خود نیز مغایر با منطق قرآن است.

* گزیده‌ای از رساله حضرت آیت‌... العظمی آقای سیدابوالقاسم خوئی

در رساله توضیح‌المسائل حضرت آیت‌... حاج سیدابوالقاسم خوئی در مسئله ۲۷۸۰ آمده است: اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین‌های دیگر نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برند و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است.

و مسئله ۲۷۸۱ و ۲۷۸۲ و ۲۷۸۳ نیز در این رابطه است که بخش نخست مسئله ۲۷۸۰ مطابق آیه شریفه ۱۲ سوره نساء ولی بخش پایانی آن مغایر است و علت معلوم نگردید.

* گزیده‌ای از مبحث طارث زن و شوهر از رساله توضیح‌المسائل حضرت امام

خمینی (ره)

مسئله ۲۸۸۹ - اگر زنی بمیرد و اولاد داشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه

مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برد.

مسئله ۲۷۷۱ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد مثل بناء درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

*** از رساله حضرت آیت‌ا... حاج سیدابراهیم میلانی (مندرج در صفحه ۴۲۸)**

مسئله ۲۷۷۹ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد نصف همه مال و شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۷۸۰ - اگر مردی بمیرد، و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا زن دیگر اولاد داشته باشد هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

در ذیل مسئله ۲۷۸۰ آمده است: و زن از زمین خانه مسکونی نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد و احتیاط واجب آن است که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر هم با ورثه میت صلح کند و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد و از درخت زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌هایی دیگر است اگرچه ارث می‌برد، اما چون ارث بردن او از خود اینها یا از قیمت اینها محل اشکال است، احتیاط واجب آن است که در اینها هم با ورثه دیگر صلح نماید.

*** فراهایی از کتاب «ارث» نکتہ محمدجعفر جعفری لنگرودی**

پیش از بیان ارث زوج و زوجه کلیات و قواعد ذیل را لازم است ذکر کنیم.

الف - هر یک از زوج و زوجه دو فرض دارند یکی کوچک و یکی بزرگ با وجود ولد (یا اولاد) فرض ادنی را می‌برند.

اگر زوج یا زوجه قبل از اینکه ارث ببرند اولاد داشته‌اند و مرده است مثل این است که اولاد نداشته‌اند و فرض اعلی را خواهند برد.

ب - وارث از طریق نکاح (یعنی زوج و زوجه) در عرض وارث به ولأء فرض خود را می‌برد باقی مربوط به سایر ورثه است.

ج - ارث به نکاح با ارث به نسب، منافات ندارد و زوج یا زوجه فقط فرض خود را می‌برد باقی از آن اقارب نسبی است.

د - ارث به قرابت وارث به ولأء با هم جمع نمی‌شوند، ارث زوجین، مقدم بر ارث هر صاحب فرض است.

* از شرایط ارث به نکاح (بند ۳۳۱ - چهارم):

ترکه زمین (اعم از عرصه و زمین بیاض) نباشد و گرنه ارث نخواهد بود.

تبصره: شرط پنجم هم در مورد ارث بردن زوجه هست و آن در مورد ابنیه و اشجار است اگر ترکه بعضاً یا تمام، اشجار و ابنیه باشد فقط از قیمت آنها ارث می‌برد نه، از عین آنها مگر آنکه ورثه دیگر از دادن حق زوجه امتناع کنند که زوجه حق دارد حصه خود را از عین ابنیه و اشجار استیفا کند.

(در مورد حرمان زوجه به شرح بالا در قرآن مجید نصی نیست، بلکه نص قرآنی اقتضاء تساوی زوج و زوجه را در ارث از جمیع ماترک به نسبت فروض آنان دارد) حتی احادیثی هم وفق این آیه بین امامیه وجود دارد، لکن احادیث بیشتر، مدرک حرمان زوجه از زمین و ابنیه و اشجار به شرح مذکور است و فرقی بین اینکه زوجه دارای فرزند باشد یا نه نیست.

بند ۳۳۲ - تبصره: چون احادیث حرمان زوجه به شرح مذکور مخصص آیه ۱۲ سوره نساء است در صورت تردید در شمول مدلول احادیث، نسبت به پاره‌ای از مسائل باید به دلالت آیه مذکور متوسل شد.

از نظر قانون مدنی هم چون ماده ۹۴۶ جنبه استثنایی نسبت به اصل وراثت زوجین از یکدیگر دارد باید در موارد تردید از ماده ۹۴۶ قانون مدنی تفسیر مضیق کرد.

مثال: اگر وارث، منحصر به زوجه باشد آیا باز ماده ۹۴۶ قانون مدنی اعمال می‌شود و باقی به دستور ماده ۹۴۹ قانون مدنی مربوط به حاکم است؟

استناد به اطلاق ماده ۹۴۹ قانون مدنی یک استنباط لفظی است و استنباط لفظی آخرالدواء است ابتدا باید تعقل و مصالح را پایه محاسبات قرار دهیم.^۱ بند ۳۵۸ با لحاظ داشتن بند ۳۵۷ (در ماهیت خیار).

لازم نیست که اعمال کننده خیار از مال موضوع عقدی (که خیار راجع به آن است) استفاده کند استفاده معنوی هم کافی است بنابراین اگر دین متوفی مستوعب ترکه باشد و متوفی قبل از فوت، زمینی را فروخته بود با حق خیار به مدت دو ماه (در غیر بیع شرط) و پس از وفاتش مدت باقی است و ورثه صلاح می‌دانند که اعمال خیار کنند و زمین را استرداد نمایند چون می‌توانند آن را بیشتر فروخته و مقدار بیشتری از دیون میت را بدهند ولو آنکه چیزی برای خود وراث باقی نماند در اینجا هم حق خیار به ورثه به ارث می‌رسد (ملاک ماده ۲۳۴ قانون امور حسبی)

ماده ۲۳۴ قانون امور حسبی می‌گوید: (ورثه می‌توانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی اقامه دعوی کنند هرچند بعد از ثبوت حق، چیزی عائد آنها نشود مثل اینکه دین متوفی مستغرق ترکه او باشد)

نتیجه: در این مورد زوجه هم از حق خیار، ارث می‌برد و ماده ۹۴۶ قانون مدنی منصرف از این نمونه است فرق نمی‌کند که به محض فوت مورث، ترکه را ملک ورثه بدانیم یا ندانیم. بند ۳۶۰ - نتیجه - زوجه مطلقاً از حق خیار ارث می‌برد همان طوری که از حق اخذ به شفعه ارث می‌برد. برای اینکه این موضوع شرح لازم را داشته باشد سه صورت ذیل را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اول: ارث خیار با وجود دین مستوعب ترکه - سابقاً در بند ۵۳ اثبات کردیم که وجود دین مستوعب ترک، مانع نمی‌شود که ترکه بلافاصله در زمان فوت مورث به ورثه منتقل

شود نهایت اینکه مالکیت آنان بر ترکه متزلزل است (۸۶۸ قانون مدنی) تا دین میت را بدهند - در این گونه موارد اگر متوفی در زمان حیات خود زمین را فروخته باشد، با حق خیار در مدت یک سال و خود او در اثناء مدت فوت کرده ورثه (حتی زوجه) از حق خیار ارث می‌برند و با اعمال خیار مقداری مال از ترکه که همان ثمن است به مشتری می‌دهند و زمین را تملک می‌کنند در اینجا:

اولاً - همان طور که در بند ۳۵۹ گفته شد ملک مذکور از راه اعمال خیار مستقیماً وارد مالکیت ورثه می‌شود.

ثانیاً - تملک زمین در مورد زوجه (نسبت به سهم الارث او) ایجاد اشکال نمی‌کند، زیرا همان طور که در شماره ۳۵۸ گفته شد به ملاک ماده ۲۳۴ قانون امور حسبی وراث (از جمله زوجه) زیر عنوان ولایت ورثه بر ترکه این حق را دارند و از این راه می‌توانند در حداکثر ممکن، دیون متوفی را بدهند و تملک زمین از این طریق برای مصرف کردن آن در دیون متوفی ابداً منع قانونی برای زوجه و سایر وراث ندارد و مشمول ماده ۹۴۶ قانون مدنی نمی‌شود و در صورت تردید در مدلول آن از این حیث باید از آن، تفسیر مضیق کرد.

بند ۳۶۱ - دوم اگر دین مستوعب ترکه در بین نباشد و یا دینی اساساً نباشد و متوفی در زمان حیات خود زمین و ابنیه و اشجار خود را به یکی از وجوه ناقله به دیگری منتقل کرده باشد و برای خود، حق خیار قرار داده باشد و با فوت او حق خیار به ارث برسد، از این حق به زوجه او هم ارث خواهد رسید، زیرا اگر ثمن معامله مثلاً پول باشد و این پول عیناً در ماترک وجود داشته است زوجه از آن پول ارث می‌برد. حال اگر ورثه از جمله زوجه بخواهند این ثمن را به مشتری بدهند و مبیع را که زمین است استرداد کنند چون زمین مستقیماً به مالکیت ورثه درآمده است (آن هم از راه ایقاع که اخذ به خیار است) اشکالی به وجود نمی‌آورد، زیرا زوجه پول، ارث برده بود، پول را داد و زمین گرفت و زمین از راه انتقال قهری (ارث) به او نرسید تا مشمول ماده ۹۴۶ قانون مدنی باشد بلکه از راه ایقاع (که عمل ارادی است) به او رسیده است.

همین‌طور است اگر ثمن در زمان حیات بایع (متوفی) به مصرف رسیده یا تلف شده باشد که در این صورت ورثه به استناد ارث خیار، معادل ثمن را از مایملک خود می‌دهند و مبیع را تملک می‌کنند از راه ایقاع، نه از راه انتقال قهری مبیع به ورثه.

بند ۳۶۲ - تبصره - اگر ثمن، بنا یا درخت یا زمین باشد آیا زوجه از خیار در مثال مذکور (بند ۳۶۱) ارث می‌برد؟ (علت سؤال این است که در اینجا نه عین ثمن به زوجه ارث می‌رسد و نه زوجه می‌تواند از مایملک خود چیزی به مشتری جهت استرداد مبیع بدهد).

به نظر ما در اینجا هم زوجه از خیار، ارث می‌برد، زیرا مالکیت سایر ورثه در عین ثمن به علت وجود حق خیار، متزلزل است و زوجه از راه اعمال خیار (که یک ایقاع است) می‌تواند مبیع را به قدرالحصه تملک کند. این یک انتقال ارادی است و ماده ۹۴۶ قانون مدنی صریحاً از انتقال ارادی منع نکرده است.

* فرازمایی از کتاب ترجمه و توضیح (لمعه) جلد سوم، تألیف آقای سیدعلی

حسینی

فصل دوم - در پیرامون سهام و صاحبان آنها

سهام مفروضه در قرآن مجید شش قسم است که عبارتند از:

- ۱ - نصف $\frac{۱}{۲}$ - ۲ - ربع $\frac{۱}{۴}$ - ۳ - ثمن $\frac{۱}{۸}$ - ۴ - ثلثان $\frac{۲}{۳}$ - ۵ - ثلث $\frac{۱}{۳}$
- ۶ - سدس $\frac{۱}{۶}$

قسم اول

قسم اول (نصف) برای چهار طایفه است:

- ۱ - شوهر، در صورت نبودن اولاد برای متوفاه اگرچه اولاد غیرصلبی باشد.
- ۲ - دختر اگر فرزند منحصر باشد.
- ۳ - خواهر پدر و مادر در صورتی که منحصر به فرد باشد.
- ۴ - خواهر پدري در صورتی که منحصر به فرد باشد.

قسم دوم

قسم دوم (ربع) برای دو طایفه است:

۱ - نصیب شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

۲ - نصیب زن با نبودن فرزندان.

قسم سوم

(ثمن) برای یک طایفه است و آن زوجه است اگرچه متعدد باشند در صورتی که زوج

دارای فرزند باشد.

اجتماع سهام

۳ - اجتماع نصف با ثمن: مثل آنکه مردی بمیرد و دارای زن و دختری باشد.

۲ - اجتماع نصف با ربع: مانند اجتماع زوجه با خواهری که پدری باشد و نیز مانند

اجتماع زوج و یک دختر.

۶ - اجتماع ربع با دو ثلث: مثلاً هرگاه میت دارای دو دختر و شوهر باشد که در این

صورت سهم شوهر ربع $\frac{1}{4}$ و سهم دو دختر دو ثلث $\frac{2}{3}$ است و نیز مانند آنکه از

میت، زوجه و دو خواهر پدری باقی مانده باشد که سهم زوجه ربع $\frac{1}{4}$ و نصیب دو خواهر

دو ثلث $\frac{2}{3}$ است.

۷ - اجتماع ثمن با دو ثلث: مانند آنکه مردی فوت کند و دارای زن و دو دختر باشد.

۸ - اجتماع ربع با ثلث: هرگاه میت دارای زن و مادر باشد که سهم زوجه ربع $\frac{1}{4}$ و

سهم مادر ثلث $\frac{1}{3}$ است و همچنین هرگاه مردی فوت کند و زن کلالة مادری متعدد

داشته باشد.

۹ - اجتماع ثمن با سدس: مثل آنکه شخصی بمیرد و دارای زن و پسر و پدر یا مادر

باشد که سهم زن ثمن $\frac{1}{8}$ و سهم پدر یا مادر سدس $\frac{1}{6}$ و باقیمانده از آن پسر است.

صاحبان فرض

سهمی که صریحاً در قرآن مجید معین شده فریضه نامیده می‌شود و سهام مفروضه در

قرآن کریم شش قسم است که عبارتند از همان ۶ موردی که در فصل دوم در پیرامون سهام و صاحبان آنها ذکر گردید با اشاره به آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء در مورد سهم زوج: در صورتی که زوجه بمیرد و از خود اولادی نگذارده باشد، زوج نصف ترکه را می‌برد و صراحت ماده ۹۱۳ قانون مدنی در این رابطه است.

در مورد سهم زوجه:

فرض دو وارث، ربع ترکه است.

۱ - شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد

۲ - زوجه یا زوجه‌ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد

قسم سوم

سهم ثمن که در قرآن مجید در یک مورد عنوان شده است:

این قسمت، از آیه ۱۲ سوره نساء گرفته شده است.

ماده ۹۰۱ قانون مدنی می‌گوید: ثمن فریضه زوجه یا زوجه‌هاست در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

بنابراین هرگاه زوج فوت کند و از خود اولاد بگذارد، اگرچه اولاد از زن دیگرش باشد زوجه او ثمن از ترکه را می‌برد.

هرگاه ورثه میت عبارت از یک دختر و زوجه باشد، سهم زوجه $\frac{1}{8}$ و سهم دختر $\frac{1}{2}$ می‌باشد که مجموع آن دو می‌شود $\frac{5}{8}$ و بقیه آنکه $\frac{3}{8}$ است به عنوان رد به دختر داده می‌شود و زوجه از زیاده محروم است.

هرگاه ورثه میت عبارت از چند دختر و زوجه باشد، در این صورت سهم چند دختر $\frac{2}{3}$ و سهم زوجه $\frac{1}{8}$ و مجموع به $\frac{19}{24}$ می‌رسد و بقیه ترکه $\frac{5}{24}$ به عنوان رد به دخترها داده می‌شود در نتیجه زوجه از زیاده محروم می‌شود.^۱

سه‌امالات زوج و زوجه

در مبحث سه‌امالات هر یک از زوجین، سه‌ام ارثی آنها همان است که در فصل دوم پیرامون سه‌ام و صاحبان آنها مذکور افتاده است و در تمامی مقاطع همان‌طور که سه‌امالات زوج را از ترکه ذکر کرده سه‌امالات زوجه نیز از ترکه می‌باشد نه از بخشی از آن.

و همچنین در مبحث وضعیت زوجین با هر یک از طبقات سه‌گانه با اشاره به مواد ۹۱۳ و ۹۲۷ و ۹۳۸ قانون مدنی به شرح فوق از اصل ترکه می‌باشد و هیچ تفاوتی بین سه‌ام زوج و زوجه مشاهده نمی‌شود.

در مبحث سه‌امالات زوجات متعدد به استناد ماده (۹۴۲ قانون مدنی) می‌گوید: در صورت تعدد زوجات (ربع یا ثمن ترکه) که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان، بالسویه تقسیم می‌شود.

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود در این کتاب در مبحث سه‌امالات زوج و زوجه عیناً مطابق آیه شریفه ۱۲ سوره نساء سه‌ام هر دو آنان از کل ماترک ذکر شده است، ولی در صفحه ۲۴۸ این کتاب به بحث زیر برخورد می‌کنیم:

اموالی که زوجین از آن ارث می‌برند:

اموالی که هر یک از زوجین از آن ارث می‌برند ذیلان عنوان می‌گردد:

الف - اموالی که زوج از آن ارث می‌برد: در صورتی که زوجه بمیرد، زوج از تمامی اموال زوجه (اعم از منقول و غیرمنقول) به مقدار سه‌امالات معینه (ربع یا نصف) از (ترکه) می‌برد.

ب - اموالی که زوجه از آن ارث می‌برد: نظر مشهور فقهای امامیه بر آن است که زن از زمین ارث نمی‌برد و از قیمت ابنیه و اشجار و از عین بقیه ترکه ارث می‌برد.

و اشاره به متن ماده ۹۴۶ قانون مدنی شده است.

ناگفته نماند در حقوق امامیه چند قول دیگر نیز راجع به ارث زن موجود است که ذیلان

بیان می‌گردد:

- ۱ - ارث بردن زوجه از تمام ماترک زوج خود، قول مزبور نادر است.
- ۲ - فرق بین زوجه ذات ولد و غیرذات ولد، بدین نحو که اولی از تمامی ترکه زوج ارث می‌برد و دومی از غیر زمین که این قول را جناب شهید ثانی در شرح لمعه عنوان ساخته‌اند: (زن اگر از شوهر دارای فرزند باشد مانند سایر وراث، از جمیع ترکه ارث می‌برد، بنابراین قول مشهور به خصوص میان فقهای متأخر)
- ۳ - زوجه فقط از خانه و مسکن ارث نمی‌برد، ولی در بقیه ترکه نصیب خود را خواهد برد.

۴ - جناب سیدمرتضی بر آن است که زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد، بلکه زمین تقویم شده و از قیمت آن به زوجه داده می‌شود.

با توجه به صراحت آیه قرآنی اساساً آوردن این مبحث زاید به نظر می‌رسد، مع الوصف در بند ۱ - ارث بردن زوجه از تمام ماترک زوج خود در اقوال فقهای امامیه آمده است. و جناب شهید ثانی (سهم الارث زن از مال شوهر در صورت دارا بودن فرزند همانند سایر وراث (از جمیع ترکه) ذکر نموده، بنابراین قول مشهور به خصوص میان فقهای متأخر) آوردن این مبحث (اموالی نه زوجین از آن ارث می‌برند) لذا زاید است چرا که قرآن مجید هیچ‌گونه اشاره‌ای به این تفکیک از مال موروثی نکرده و قطعاً در صورت وجود چنین تفاوتی بین سهم الارث زوج و زوجه در ذیل آیه ۱۲ مذکور با الحاق یک جمله کوتاه به این امر مهم اشاره می‌نمود همچنان که در این آیه چند مرتبه به امر وصیت و دیون متوفی و اینکه هر دو (زوج و زوجه) از اصل ترکه (کل ماترک) سهم می‌برند تأکید دارد و در مقابل این نص صریح اقوال فقهاء آن هم نه با قاطعیت بلکه شاید با روایات بی‌مأخذ و سند غیرمسموع است و از ارزش و اعتباری برخوردار نیست.

* گزیده‌ای از رساله توضیح المسائل حضرت آیت‌الله... شیخ یوسف صانعی

درباره ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۷۲ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را

ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۷۷۳ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد، ولی از زمین و غیرمنقول‌های دیگر از عین آنها ارث نمی‌برد و از قیمت هوایی مانند ساختمان و درخت ارث می‌برد و اما ارث بردن زن از قیمت زمین مطلقاً مانند هوایی بعید نیست، بلکه خالی از وجه و قوت نمی‌باشد هرچند احتیاط به مصالحه در خصوص زمین مخصوصاً زمین خانه و بالاخص نسبت به زنی که صاحب فرزند از زوج مورث نباشد مطلوب و نوعی عمل به فتوای معروف بین فقهای شیعه می‌باشد.

مسئله ۲۷۷۴ - اگر زن بخواهد در چیزی که از عین آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، بنا بر احتیاط واجب نباید در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسئله ۲۷۷۵ - اگر بخواهند بر فتوای معروف که زن از زمین مطلقاً ارث نمی‌برد نه عیناً و نه قیمتاً بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۷۶ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و اجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

در تحلیل نظر معظم له: مسئله ۲۷۷۲ و بخش نخست مسئله ۲۷۷۳ مطابق مفاد صریح آیه ۱۲ سوره نساء و در بخش پایانی مسئله ۲۷۷۳: ارث بردن زن از خود زمین را به طور مطلق بعید ندانسته، بلکه آن را قویاً موجه تشخیص و مصالحه نمودن سهم الارث زن

در خصوص زمین مخصوصاً زمین خانه را احتیاطاً مطلوب و نوعی عمل به فتوای معروف بین فقهای شیعه اعلام فرموده اند.

و در مسئله ۲۷۷۴ می‌فرمایند: بنا بر احتیاط واجب کسب اجازه ورثه از زن برای تصرف ماترک یا فروش آن الزامی است و بدون اجازه زن، تصرف ورثه غیر صحیح و معامله نسبت به سهم او باطل است.

و در مسئله ۲۷۷۵ آمده است:

(اگر بخواهند بر فتوای معروف...) و در این مسئله نفرموده‌اند. باید براساس فتوای معروف به این شیوه عمل کنند و مشروط می‌باشد، لذا خواستن و نخواستن امت اسلامی برای اجرای حکم الهی (که عده‌ای بخواهند بر وفق فتوای معروف بین فقهای شیعه عمل کنند و عده‌ای مغایر آن را بخواهند) نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد و در این مورد حکم صریح آیه مذکوره محلی برای تبعیت از این فتوا و یا آن فتوا باقی نمی‌گذارد و با شرح مراتب مسطور، چنانچه زن در مقام دادن اجازه و یا مصالحه، به کمتر از حکم صریح قرآن (۴ یا ۸ از کل ماترک) راضی نگردد ورثه جز تبعیت و اطاعت از آنچه خداوند امر فرموده، چه تصمیمی می‌توانند اتخاذ کنند؟ چرا که در صورت عدم رضایت زن و کسب اجازه از او، ورثه نباید در ماترک تصرف کنند و معامله انجام یافته نسبت به سهم او نیز باطل است. به عبارت آخری، نظر معظم‌له به طور غیرمستقیم اجرای حکم قرآن است و تحقق تخصیص سهم الارث زوجه از اموال منقول و ابنیه و اشجار را تقریباً غیرممکن تشخیص داده‌اند.

ادامه دارد